



امام من و امام تو

پس از شهادت امام صادق علیه السلام ، ابو حنیفه به مؤمن طاق-که از شاگردان آن حضرت بود- به طعنه گفت:

امام تو از دنیا رفت.

مومن طاق فوراً گفت:

اما امامک {...من المنظرین...الی یوم الوقت المعلوم}؛ اما پیشوای تو (شیطان) از مهلت یافتگان است، تا آن روز معلوم.

آیهای مناسب با سنگ قبر

سلطان محمود غزنوی، برای خود قبری ساخت و به یکی از نوکران گفت:

آیهای مناسب پیدا کن تا بر روی سنگ قبر حک کنیم.

نوکر گفت:

قربان! بنویسید:

هذه جهنم التي كنتم توعدون: این همان دوزخی است که به شما وعده داده میشد.

این گور تو چنان که رسول
خدای گفت

یا روضهی بهشت است یا کَنده سعیر

پرسش ناراحت کننده

مردی قطعه زمینی در مجاورت زمین شخص دیگری داشت و هر سال، بخشی از زمین را ضمیمه‌ی زمین خود میساخت. روزی صاحب زمین اولی به دومی گفت: علت نقصان و کاستی زمین چیست؟

دومی: مگر نشنیده‌ای که خدا میگوید:

او لم یروا انا نأتی الارض نقصها من اطرافها...



آیا ندیدید که ما پیوسته به سوی زمین می‌آییم و از اطراف (و جوانب) آن کم می‌کنیم!؟

اولی گفت: پس علت افزونی زمین تو چیست؟

دومی:

{...ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء...}؛ این فضل خداوند است، به هر کس (و شایسته ببیند) می‌دهد.

اولی: آخر چرا زمین تو هر سال بیشتر میشود و زمین من کم؟

دومی:

{یا بیها الذین آمنوا لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم...}؛ ای کسانی که ایمان آوردهاید!

از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت میکند.

و والدی بلا ولد

مردی فرزند خود را به مکتب خانه فرستاد تا قرآن بیاموزد .

روزی از فرزندش پرسید: به کدام سوره رسیده‌ای؟

گفت:

لا اقسیم بهذا البلد و والدی بلا ولد؛ ((قسم به این شهر که پدرم بی فرزند است.))

پدر گفت:

به جان من که ، کسی که تو فرزندش باشی ، واقعا بلا ولد است.

عسل صد در صد طبیعی

کسی "ابوالعینا" را بر سر سفرهای که مردم نیز به پالوده عسل میهمان بودند، دعوت کرد.

ابوالعینا، پس از خوردن مقداری از آن، دید که چندان شیرینی ندارد، گفت:

عُمِلَتْ قَبْلَ اِنْ {...اوحی ربک الی النحل...}؛

این پالوده قبل از آنکه پروردگار تو به زنبور عسل وحی(الهام غریزی)کند، ساخته شده است.

تنظیم: شکوری - بخش قرآن تبیان